نفی ثبوت صفتی، نفی حرکت و نفی زمان از خداوند متعال در فقره‌ی « إن قيل كان فعلى تأويل أزلية الوجودوإن قيل : لم يزل فعلى تأويل نفي العدم»

حضرت علیه السلام نمی‌خواهند مقابله را بگویند. می‌خواهند دو جمله‌ی مترتب بر هم را بگویند. چون اصل «ازل»، «لم یزل» است. اول که گفتند «کان» به‌معنای «ازلیة الوجود» است، در ادامه بدل و اصل آن را گذاشتند: «و اذا قیل لم یزل»؛ یعنی «اذا قیل انه ازلیٌ فعلی تاویل نفی العدم». این معنا با آن بحث‌هایی که قبلاً داشتیم، خیلی جالب می‌شود.

یعنی وقتی «کان» می‌گوییم، یک ثبوتی را برای خداوند متعال می‌آوریم. ثبوت اینجا چه ثبوتی است؟ ثبوت ماضوی نیست؛ کان. تاویلش به‌معنای «لم یزل» است. «لم یزل» یعنی چه؟ باز ماضویتش مراد است. «لم یزل» یعنی می‌خواهیم صرفاً عدم را نفی کنیم. نه اینکه حتی در اثبات، ازلیة الوجود بگوییم. در اینجا به این ترتیبی که در این لغت سر می‌رسد، معادل جمله‌ی تحف العقول می‌شود. جمله‌ای که مفصل از آن استفاده کرده‌ایم و حضرت علیه السلام در آن فرمودند:

«يصيب الفكر منه الايمان بأنّه موجود و وجود الايمان لا وجود صفة»[1]. الآن هم حضرت علیه السلام می‌خواهند بفرمایند «کان» ازلیة الوجود است، اما منظور از این «الوجود»، لاوجود الصفة است. «ان قیل لم یزل» که ازلیة الوجود است، «فعلی تاویل نفی العدم»؛ یعنی عدم او را نفی می‌کند، نه اینکه بخواهیم یک وجود وصفی برای او بیاوریم. «لاوجود الصفه».

شاگرد: عدم مقابلی؟

استاد: حال آن بحث‌ها با مبانی مختلف سر می‌رسد. کاری با آن‌ها نداریم.

شاگرد: اینکه وجود وصفی را نمی‌خواهید، بیاورید، منظورتان چیست؟

استاد: در خود روایت تحف، سه ای چهار احتمال دادیم. یکی از آن‌ها وجود اشاری بود. دو-سه احتمال دیگر هم عرض کردم.

شاگرد ۲: ازل، که در وه الاول و الآخر و ... می‌گویند ... .

استاد: کلمه‌ی «ازل» در قرآن نیامده است. با این نحو کاربرد، لغت قرآنی نیست. اما «لایزال» و «ازلت» زیاد آمده است.

شاگرد ۲: در روایات «اولیة قبل کل شیء» می‌گویند، ازلیت را همان معنای «وه الاول و الآخر» معنا کنیم. قبل کل شیء.

استاد: اگر اولیت به‌معنای ابتدا باشد که خداوند متعال ندارد.

شاگرد ۲: اولیتی که برای خداوند می‌گیرند، ابتدا ندارد. معنای ابتدا نمی‌دهد.

استاد: آن مانعی ندارد. اولیتی که وصف درستی برای مبدا متعال است، معادلش را ازلیت بگذاریم، مشکلی نداریم. اینها مطالب و وجوه صحیحاهای است که سر جایش مفصل صحبت شده است.

شاگرد: ازلیت را گفتیم «لم یزل» است. فرقش به متعلق آن است، یعنی وقتی «کان» می‌گوییم، یعنی «لم یزلیت وجود»، ولی وقتی «لم یزل» مطلق می‌گوییم، به‌معنای نفی عدم است؟

استاد: بله؛ لم یزلی که الآن گفتیم. لم یزل الوجود، به‌معنای نفی عدم می‌شود. نه اثبات یک صفت برای او ات صفت و موصوف درست کنیم. «وجوده اثباته و دلیله آیاته»[2]. اینها یک طیفی از روایات بوده است که مفصل عرض کرده‌ام. انشاءاللّه یادم باشد این جمله را با این لطافتی که دارد در کنار آن‌ها یادداشت می‌کنم. این هم از روایاتی است که می‌توان از آن استفاده کرد.

شاگرد: یعنی نباید به «لم یزل» از بُعد زمان نگاه کرد؟

استاد: بله؛ کلاً مقصود از این جمله این است که ریخت توصیف خداوند متعال به چیزهایی که بوی زمان می‌دهد، تمام نیست. باید ذهن ما به افق برتری برود که او را در یک افق لازمانی و لاده‌ری توصیف کنیم. به تعبیری می‌رادماد، سرمد. قاضی سعید، سرمد را هم نفی می‌کرد. می‌گفت: حتی فوق سرمد است. بیان ایشان به این صورت بود.

شاگرد: در مورد انسان هم صدق می‌کند؟ اگر از بُعد زمان بیرون بیایی، به انسان هم به همین صورت نگاه می‌شود.

استاد: یعنی بگویی «لم یزل»؟

شاگرد: بله.

استاد: ببینید بستری که خداوند متعال برای انسان گسترانده است، به این صورت است که عوالمی بر انسان گذشته است. در آیه‌ی شریفه این طور آمده است: «أَوَلَا يَذۡكُرُ ٱلۡإِنسَٰنُ أَنَّا خَلَقۡنَٰهُ مِن قَبۡلُ وَلَمۡ يَكُ شَيۡـٔٗا»[3]، در سوره‌ی مبارکه‌ی انسان می‌فرماید: «هَلۡ أَتَىٰ عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ حِينٞ م

لدّهر لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مذكوراً»[4] در روایت شریفه، میان این دو خیلی زیبا فرق گذاشته است. یک جا بود: «لم یکن شیئا» و در جای دیگر بود: «لم یکن شیئا مذکورا». بنابراین اگر می‌گوییم انسان ورای زمانی است، در ورای زمان، یک عالم دهر داریم که «المتفرقات فی الزمان مجتمعات فی وعاء الدهر». خُب، انسان در آن جا مرتبه‌ای دارد. «وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِ مِّعْلُومٍ»[5]، یکی از خزائن انسان در دهر او است. یکی از خزائنش در جبروت او است. همه‌ی این‌ها خزائن انسان هستند. هر کجا بروید، «وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مِّعْلُومٍ»؛ هر کجا انسان ظهور می‌کند ملازم با محدودیتی است؛ «الا بقدر». خزینه‌ای که بالای آن قدر است، آن محدودیت را ندارد. خزینه را به قدر و محدودیت «ننزله». پس آن خزینه، آن محدودیت را ندارد. هر شیای را نگاه کنید، خزائن دارد، نه خزینه. یعنی حدود او مدام کمتر می‌شود، تا بالا می‌رود. مثلاً اگر به عین ثابت زید برسید، عین ثابت او موطنی دارد ورای وجود و عدم. ظرف عدم دارد، ظرف وجود دارد، ظرف نفس الطبیعه دارد و سایر حرف‌های که در آنجا می‌آید. ولی همه‌ی این‌ها دون آن لازمانی است که برای خداوند متعال می‌آید.

در دو-سه جلسه‌ی قبل، عرض کردم که هر کجا فضای بحث شما امور سلبی است، لازمه‌ی آن، بحث سلبی مشابهت با خداوند متعال نیست. یکی از مثال‌هایی که زدم مجردات بود. بعضی گفته‌اند نمی‌توان گفت روح مجرد است. چرا؟؛ چون اگر ما مجرد باشیم، شبیه خداوند می‌شویم و حال این‌که مجرد یعنی چیزی که ماده نیست. فقط همین است. اگر نفس مجرد است، یعنی ماده نیست. حالا شد مثل خداوند؟! در امر سلبی که نمی‌توان گفت مثل هم هستند. این استدلال جور در نمی‌آید.

شاگرد ۲: در توحید دارد: «سبق العدم وجوده و الابتداء ازله»، «ازل» در اینجا چطور با «لم یزل» معنا می‌شود؟

استاد: ابتدا یعنی وجود خداوند متعال از یک زمانی شروع شده باشد. «سبق الابتدا»؛ در آنجا مباحثه کردیم که منظور از ابتدا، طبیعت ابتدا است. «سبق الابتداء ازله»؛ یعنی خداوند متعال یک ازلیتی دارد که سابق بر طبیعی الابتداء است. نه یک فرد ابتداء در زمان باشد.

شاگرد: ازل و «لم یزل» را فرمودید یعنی نفی عدم، قبلش که آمده بود وجودش سابق بر عدم است، بعداً می‌گوید «الابتداء ازله». یعنی گویا حالت وجودی در آن لحاظ کرده است، نه «لم یزلی» که تواَیلش نفی عدم باشد. در روایت دارد: «سبق الأوقات كونه ، والعدم وجوده ، والابتداء أزله»، یعنی یک بار گفته‌اند وجودش بوده است، وقتی دوباره می‌گویند «و الابتداء ازله»، تفنن در عبارت می‌شود؟ یا معانی را می‌رساند؟

استاد: خیر؛ تفنن نیست. در آنجا مباحثه شده است. آنچه که ما می‌فهمیم این است که تأکید حضرت علیه السلام در آن جمله، روی «سبق» بود. سبقت او بر چه چیزی؟ بر «العدم». لذا در آنجا عرض کردم، نفرموده‌اند: «طرد العدم». «طرد العدم وجوده» با مقصود حضرت علیه السلام خیلی فرق دارد. اصلاً زمین تا آسمان متفاوت است. «سبق العدم وجوده»؛ ما یک وجودی داریم که طارد عدم است، یک وجودی هم داریم که سابق بر عدم است. فرق این‌ها خیلی بود.

---

[1]. ابن‌شعبه‌ی حرانی، تحف العقول، ج ۱، ص ۲۴۵.

[2]. الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۰۰.

[3]. مریم، آیه‌ی ۶۷.

[4]. الانسان، آیه‌ی ۱.

[5]. الحجر، آیه‌ی ۲۱.

بازبینی #3
ایجاد شده 28 ژانویه 2024 14:52:12 توسط ... .
به روزرسانی شده 1 فوریه 2024 14:07:17 توسط ... .